



استقلال در سایه
جمهوریت یا امارت؟



تصویر شاه امان الله
و همسرش از افغانستان



احمدولی مسعود نامزد انتخابات ریاست جمهوری خطاب به غنی:

هیچ چیزی متعلق به ما نیست! نه امنیت نه سیاست نه صلح، نه اقتصاد و نه چیز دیگری! پس از چه تجلیل می کنید؟



گوشه‌یی از محفل گرامی داشت از صدمین سالروز استقلال کشور

صفحه ۳



دکتر عبداللطیف نظری معاون دوم تکت انتخاباتی وفاق ملی:

غنی افغانستان را به فروپاشی می برد

محمد شهاب حکیمی نامزد انتخابات ریاست جمهوری در مراسم گرامی داشت از صد سالگی استرداد استقلال افغانستان:

پول عواید و مالیات را به بهانه تجلیل از استقلال به غارت بردند



آزادی وطن شان سهم داشتند. بنابراین، چنین روزی باید به گونه‌یی تجلیل شود که سبب اتحاد مردم گردد، نه باعث نفاق و تفرقه میان اقوام کشور گردد. در وضعیتی که جنگ جریان دارد و هر روز مردم بیگناه و بی دفاع کشور کشته و زخمی می شوند، اولویت با صلح است نه انتخابات، اما غنی محکم و سخت ایستاده است که باید انتخابات برگزار شود تا بار دیگر صندوق‌ها را از تقلب پُر کند و بعد بگوید که برنده میدان خودم هستم و مردم این موضوع را به خوبی می دانند

ما باید به جای تجلیل از استقلال با غم دیده گان حادثه دیشب (حمله بر یک محفل عروسی در غرب کابل) غم شریکی کرده و غم شان را با آنان یکجا به سوگ بنشینیم. می توانیم از استقلال یک روز دیگر تجلیل کنیم یا سال آینده تجلیل کنیم و این تجلیل باید به گونه باشد که سبب اتحاد و اتفاق میان اقوام گردد نه اینکه سبب پراکنده گی و متفرق شدن ما گردد. مردم ما یک ملت آزاده و با غرور هستند و همه شهروندان کشور در طول تاریخ در استقلال و

صفحه ۷



و سازکارهای است که می خواهد افکار عمومی را به شیوه سنتی تبیین وارونه کند و بار دیگر به کرسی قدرت برسد، ما باور ما این است که آگاهی و شعور مردم ما این نقشه را نقش بر آب خواهند کرد. پرسشی که من پیشتر مطرح کردم، ما را به این نکته رهنمون می سازد که در دوره پنج ساله حکومت وحدت ملی، طبقه متوسط رو به اضمحلال رفت، جنبش‌ها و نهادهای مدنی به گروگان گرفته شد، جنبش‌های اجتماعی که می خواست به عنوان طبقه متوسط عمل کند و در تحکیم مناسبات قدرت و توسعه دموکراسی نقش بازی کند، سرکوب شد. شما به یاد دارید که جنبش‌های میلیونی چگونه با روش‌های خونین را در این کشور سرکوب شدند....

امان الله خان با داعیه نوسازی و توسعه وارد عرصه سیاست شد و امروز به شیوه پوپولیستی، غنی نام تیم (تکت انتخاباتی) خود را «دولت ساز» معرفی می کند، به این مفهوم که تا کنون ما نتوانستیم دولت بسازیم، یعنی پس از یک صدسال که ما استقلال گرفتیم، وقتی غنی نام تیم خود را «دولت ساز» می نامد به این معناست که ما نتوانستیم دولتی داشته باشیم؛ البته این نگاه پوپولیستی/ عوام فریبانه است. همان گونه‌یی که در شعارهای پوپولیستی اش می گوید که ما افغانستان را مرکز برق آسیا می سازیم و آن طرف گذرگاه مرزی دیورند را هم برق می دهیم در حالی که ما کابل در ۲۴ ساعت از مشکل بی برقی نمی توانیم اخبار را ببینیم. این نگاه عوام فریبانه است

صفحه ۶

صد سالگی استقلال

و نیاز به حافظ جدید استقلال

صد سال از استرداد استقلال افغانستان گذشت و به همین پیمان یک قرن دیگر هم به دفاع از استقلال سپری شد تا کشوری به نام افغانستان در دل تاریخ و جغرافیای منطقه زنده بماند. در حالی مردم افغانستان صد سالگی استقلال شان را شاهد بودند که حکومت به شدت آن را به یک ابزار سیاسی تبلیغاتی در انتخابات مصرف کرد و صدها میلیون افغانی خرج آن شد. با این حساب، استقلال به دست آمده در آن صد سال پیش، از همان فردای آن با چالش‌های اساسی مواجه بوده است. به هر رو، آن استقلال در همان زمان امر مبارکی بود که میسر شد؛ اما در تاریخ سیاسی کشور این استقلال باربار از دست رفت مگر توسط مردانی در این سرزمین محافظت شد و از آن دفاع صورت گرفت.

آموزه‌ها، قهرمانی‌ها، خاطرات و اندیشه‌های مدافعان، مبارزان، مجاهدان و مقاومت‌گران در مقابل سه تجاوز بریتانیای وقت، قشون سرخ و تروریزم بین‌المللی برای مان نشان می‌دهد که از تاریخ بنیاد استقلال تا کنون چه ایستگاه‌های تاریخی‌یی برای توقف آن ایجاد شده است؛ اما مردم همچنان برای افغانستان و برای استقلال از خود مایه‌ها گذاشته اند و از هر سدی گذشته‌اند. چیزی که استقلال کشور ما را برای ما ارزشمند ساخت، جهاد و مقاومت مردمان دلیری بود که در برابر تجاوز مستقیم شوروی به افغانستان و سپس مداخلات بیگانگان به خاطر تقسیم کردن یا زیر کنترل بردن کشور و نیز مقاومت مردم در برابر تجاوز مستقیم پاکستان و تروریزم بین‌المللی بود که تا کنون هم ادامه دارد. در این میان در کنار امان‌الله خان که نامش با تاریخ آزادی و استقلال کشور گره خورده است، مردانی در دل این تاریخ بوده‌اند که این کشور را برای ما و آینده‌گان حفظ کرده‌اند. در راس این مردان مبارز و سلحشور، ابرمردی به نام احمدشاه مسعود، قهرمان ملی افغانستان بود که در برابر ارتش سرخ شوروی رزمید و در برابر تجاوز پاکستان ایستاد و در برابر تروریزم بین‌المللی مبارزه کرد تا این کشور برای ما به میراث گذاشته شد؛ ورنه افغانستان یا بخشی از شوروی بود و یا یکی از ایالات‌های کشور پاکستان. اما اکنون آن حافظ استقلال سر به دامن خاک گذاشته است و صفحه جدیدی در کشور رقم خورده است، می‌بینیم که موقعیت کشور و ماهیت دولت ما با استقلال سنتی ما هیچ رابطه‌ی بی ندارد.

اکنون به قول احمدولی مسعود، در این کشور هیچ چیز از ما نیست چیزی مربوط ما نمی‌شود نه جنگ آن و نه هم صلح آن و نه نه در افغانستان کسی در قدرت سیاسی می‌تواند مستقلانه تصمیم بگیرد.

به اضافه، در این هجده سال کشور زیر پای هزاران خارجی از ده‌ها کشور شده است و هر روز تلاش برای به اسارت در آوردن کشور توسط همسایه‌ها ادامه دارد. اکنون ما در شرایطی قرار داریم که دیگران برای ما تصمیم می‌گیرند که در آینده چه نوع نظامی را داشته باشیم و یا هم دو دست تسلیم چه کسانی باید شویم. در چنین حالتی آقای غنی از استقلال و مستقل بودن و قدم گذاشتن روی قدم امان‌الله خان حرف می‌زند و داد استقلال سر می‌دهد که هیچ مصداق و عینیتی با آن ندارد. این همه مصارف و این همه شادی و پاکویی و سر و صدای چندین ماهه برای استقلال لباسی است که نه در قامت افغانستان کنونی جور می‌آید و نه به ماهیت سیاسی دولت ما زیب می‌دهد. بنابراین ما در صدمین سال استقلال کشور باید متوجه باشیم که حد اقل به شکل رسمی به کشور دیگری تحویل داده نشویم و یا از لحاظ موقعیت سیاسی در منطقه به اساس تحولاتی که در روابط قدرت‌ها به وجود آمده است، بار دیگر به افغانستان قبل از ۱۹۱۹ برنگردیم. بنابراین، افغانستان جدید به یک حافظ راستین استقلال نیازمند است که باید در انتخابات پیش رو به اساس رای مردم بالا کشیده شود و به کرسی سیاست و درایت کشور تکیه زند تا بتواند کشور را با نام و نشان مستقلش در گردونه روابط بین‌الملل در منطقه نگه دارد.

صد سالگی استقلال از انگلیس

محمداکرام اندیشمند

صد سال پیش امان الله خان پادشاه افغانستان استقلال سیاسی را از بریتانیا بدست آورد تا کشورش در قطار ممالک مستقل و شاید مقتدر و مرفه جهان قرار بگیرد. استقلال در واقع معنی و مفهومی جز این ندارد که یک کشور مستقل، کشور مرفه، آباد، توسعه یافته و مقتدر است. کشور مستقل، اقتدار دارد تا استقلال خود را حفظ کند و دست دولت‌ها و کشورهای بیرونی مداخله گر و مهاجم را از دخالت و تهاجم کوتاه سازد و مانع تهدید استقلال خود از سوی آن‌ها شود. کشور مستقل، کشور توسعه یافته یا کم از کم قرار گرفته در مسیر توسعه، کشور آباد و مرفه است. مردم یک کشور مستقل در رفاه اقتصادی به سر می‌برند یا حد اقل گرسنگی نمی‌کشند، زیر خط فقر زندگی نمی‌کنند و دست نگر و درمانده کمک خارجی نمی‌باشند. کشور مستقل، کشوری است که مردمش در امنیت، کم از کم در یک امنیت نسبی به سر می‌برند و دولت و حکومتش امنیت مردم کشورش را تامین می‌کند. کشوری که به استقلال می‌رسد و روز استقلال را به عنوان روز ملی و تاریخی خود جشن می‌گیرد و تجلیل می‌کند، دیگر هیچ گاه مورد تهاجم و اشغال خارجی قرار نمی‌گیرد. به کشورهای که روز استقلال خود را به عنوان روز تاریخی و ملی تجلیل می‌کنند نگاه کنید که پس از آن مورد هجوم و اشغال خارجی قرار نگرفته اند. هند و پاکستان ۱۴ و ۱۵ اگست هر سال را به عنوان روز استقلال جشن می‌گیرند. به این دلیل که در اگست ۱۹۴۷ از اشغال و تسلط استعمار بریتانیا آزادی و استقلال یافتند و پس از آن مورد هجوم و اشغال و تسلط هیچ کشور دیگر قرار نگرفتند. اگر در کشور هالند ۵ می را به عنوان روز آزادی تجلیل می‌کنند، به خاطر

اینکه برای آخرین بار در ۵ می ۱۹۴۵ از اشغال آلمان هیتلری آزادی یافتند، وگرنه هالند قبل از آن از سوی ناپلیون فرانسوی و امپراتوری اسپانیا هم اشغال شده بود. اما آن اشغال قبل از اشغال دولت نازی آلمان بود. بنا بر این آخرین تاریخ آزادی هالند از تسلط و اشغال خارجی ۵ می ۱۹۴۷ است. و اما صد سالگی استقلال افغانستان! آیا افغانستان در صد سالگی استقلال خود از بریتانیا دارای نکات و ویژگی‌های متذکره که نشانه‌های استقلال و نشانه‌های یک کشور مستقل شمرده می‌شود، رسیده است؟ اگر افغانستان صد سال دارد، ده سال حضور ارتش سرخ شوروی و جنگ این ارتش در افغانستان در دهه هشتاد سده بیستم که ده‌ها هزار کشته و معلول به جا گذاشت و پنج میلیون مردم افغانستان را آواره و مهاجر ساخت، چه بود؟ شما از روی انصاف و نگاه کنید و قضاوت کنید که کدام جنگ و کدام مقاومت در افغانستان جنگ و مقاومت همگانی، ملی و سراسری در برابر هجوم و اشغال خارجی بود؟ جنگ سوم افغان و انگلیس، با یک معامله زشت و خجالت بار از بریتانیا بدست آمد: کسب استقلال سیاسی از انگلیس در برابر پذیرش خط دیورند به عنوان مرز رسمی و بین المللی هند بریتانوی. بریتانیا در ۶ می ۱۹۱۹ بر افغانستان اعلان جنگ داد و با بمباران کابل و شهرهای دیگر در کمتر از یک ماه امان الله خان را مجبور به آتش بس و مصالحه و معامله کرد. امان الله خان در ۸ اگست ۱۹۱۹ و در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۲ دوبار در دو معاهده با انگلیس ها خط دیورند را به عنوان مرز رسمی هند بریتانوی پذیرفت و در پای آن امضاء گذاشت. یعنی استقلال سیاسی از بریتانیا در برابر اعطای نیم خاک افغانستان به انگلیس بدست آمد. اما پس از صد سال افغانستان هنوز از آن سوی دیورند توسط پاکستان لگد مال می‌شود و چیزی که افغانستان از آن محروم است، همین استقلال است.

اگر افغانستان صد سال است که مستقل است و استقلال دارد، ده سال حضور ارتش سرخ شوروی و جنگ این ارتش در افغانستان در دهه هشتاد سده بیستم که ده‌ها هزار کشته و معلول به جا گذاشت و پنج میلیون مردم افغانستان را آواره و مهاجر ساخت، چه بود؟ شما از روی انصاف و نگاه کنید و قضاوت کنید که کدام جنگ و کدام مقاومت در افغانستان جنگ و مقاومت همگانی، ملی و سراسری در برابر هجوم و اشغال خارجی بود؟ جنگ سوم افغان و انگلیس و یا جنگ علیه قوای شوروی؟ اگر افغانستان صد سال است استقلال دارد، حضور ۱۹ سال قوای امریکایی و ناتو شامل این صد سال چیست؟

احمدولی مسعود نامزد انتخابات ریاست جمهوری خطاب به غنی:

هیچ چیزی متعلق به ما نیست؛ نه امنیت نه سیاست نه صلح، نه اقتصاد و نه چیز دیگری! پس از چه تجلیل می کنید؟

نسبت به قصر دارالامان، امنیت مردم اهمیت نداشت؟ طوری دستتان را به سوی قصر دارالامان دراز می کنید، گویا استقلال افغانستان را شما گرفته باشید، نگرفته اید. هیچ چیز شما مستقل نیست؛ نه فکرتان و نه نقشتان، اما میلیون ها دالر را مصرف می کنید تا کمپاین کرده باشید. چرا روزی را تجلیل نمی کنید که بخش بزرگی از این سرزمین از استقلالشان حفاظت کردند و در برابر تروریسم بین المللی ایستاده گی کردند، تجلیل نمی کنید؟ چرا در این روز هیچ مصرف نمی کنید؟ اصلاً چرا از روزی که مردم افغانستان در برابر تروریسم بین المللی و تجاوز ایستاد شدند، نفرت دارید؟

ما در حالی که به تمام بزرگ مردان افغانستان احترام داریم، اما شاهد هستیم که قربانی بزرگ در برابر تجاوز قشون سرخ و تروریسم بین المللی را عصر امروز دادند. چرا از این روز باشکوه تجلیل نمی کنید؟ معلوم است که شما برای انتخابات ریاست جمهوری کمپاین می کنید، استقلال را به خود نسبت می دهید و آجدای شخصی خود را دنبال کنید. بار دیگر تأکید می کنیم که ما استقلال و بزرگان کشور را پاس می داریم، زیرا اینها به مردم افغانستان تعلق دارد. درست است که اختلافاتی در میان ما وجود دارد و یک تاریخ نانوشته نیز در میان ما وجود دارد، اما عده بی در دستگاه حکومت وجود دارند که به اصطلاح یک دوست، دست به استقلال جنگی، شاخ جنگی قهرمان جنگی می زنند و می خواهند در میان مردم نفاق به میان آورند. حرف ما این است که باید وفای جان نفاق را در کشور ما بگیرد. از هر قوم و تبار و از هر مذهب و قشری که هستیم، جز وفای، راه دیگری نداریم. صدها

تین در صفوف نیروهای امنیتی و ملکی شهید می شوند، زن و طفل شهید می شود، اما سران حکومت تلاش می کنند با یک جلسه و ویژه امنیتی به چشم مردم خاک بزنند. پنج سال است که شما می گوید که جلوگیری می کنیم، اما چه کردید؟ فرصت آن فرا رسیده که از حضور خود شما باید جلوگیری شود. به خود شما اختیار نباید داده شود تا بر سرنوشت مردم حاکم باشید. چرا رحم نمی کنید.

در اخیر یک بار دیگر اعلامی می کنیم که با حُرمت به استقلال بیاید به احترام بزرگان کشور فردا [دربروز دوشنبه] را ماتم ملی اعلام کنیم تا خدای نخواستہ یک طرف خانواده شهدای در خون پییده عزادار باشند و در طرف دیگر، ما جشن برگزار کنیم و پایکوبی کنیم. این در تناقض است. جشن را فردا و پس فردا هم می شود تجلیل کنید. مسوولان امنیتی بی که محافل مردم را به خاطر غیر بودن تأمین نکردند، حداقل اگر محاکمه نمی شوند باید استعفا بدهند. باربار مردم شهید و زخمی می شوند، اما مشخص نیست که این مسوولان چه می کنند؟ هیچ کس نیست تا امنیت مردم را تأمین کند. بیاید از تک تازی، از انحصارگرایی و از این فکر واهی و خیال باطل که می توانید افغانستان را به تنهایی مدیریت کنید، فاصله بگیرید. رنگ و خاک را به چشم مردم نزنید. امروز روزی بود که باید استقلال را به خوبی و خوشی تجلیل می کردیم، اما دیده می شود که وضعیت طور دیگری است؛ انفجار، انتحار و کشتن است. حکومت هم ناکام است. همین حکومت جلسه ویژه انجام می دهد، اما نمی داند و یا نمی گوید که حادثه دیشب را چه کسی انجام داد؟ اگر خبر ندارید، بی کفایت هستید و اگر خبر دارید و نمی گوید، خیانت می کنید و خیانت کار هستید. اگر می دانید و به خاطر فردای کمپاین نامش را نمی گیرد، این جنایت می کنید. چرا نام نمی گیرید تا مردم بفهمند که این جنایت را کی کرده است؟ چرا نیت خیر ندارید و با مردم خود صادق نیستید؟ چرا همیشه فرافکنی و فریب کاری می کنید؟ این مشکلات را مردم تا چه زمانی تحمل کنند؟

خداوند روح شهدای ما را شاد بگرداند. به همه خانواده های قربانیان و مردم افغانستان بابت این حادثه و حادثه های دیگری که همه روز در گوشه و کنار کشور رخ می دهد، تسلیت می گویم. از خداوند می خواهم در این کشور وحدت، یکپارچه گی و صلح و آرامش بیاورد. از خداوند می خواهم به رژیم که مردم همه روزه در اثر بی کفایتی اش داغ دار می شود را زودتر ریشه کن کند.



قابل شوند؟ در پنج سال اخیر حرف های زیادی مطرح کردند تا نفاق میان مردم به میان آید، اما ما آمدیم و فراق ملی را مطرح کردیم تا از نفاق جلوگیری شود. این به خاطر کمپاین ریاست جمهوری نیست. سالها پیش این عنوان را مطرح کرده بودیم. هجده سال است که ما داد از وحدت ملی، اتحاد و وفای ملی می زنیم. امروز آمده ایم تا دریچه ای برای مردم باز کنیم و کذب، کدورت، جعل و حذف را ریشه کن کنیم. وضعیت کنونی ما طوری است که نمی توانیم به هم برسیم. بسیاری می گویند وقتی تروریستان جایی را منفجر می سازند و یا وحشت و دهشت خلق می کنند، در کنار دولت بایستید و با دولت سوگواری کنیم. درست است، اما وقتی وضعیت عادی می باشد چرا دولت در تأمین امنیت مردم و سیاستمداران را دخیل نمی سازد؟ چرا انحصارگرایی می کند؟ چرا به حرف سیاستمداران و مردم گوش نمی دهد. به نام قوم، نان قوم را نباید دولت بخورد. رییس حکومت خود را عقل کل نگیرد، بین مردم نفاق را دامن نزند و بگذارد یکجا این کشور را بسازیم.

شما انتخابات را شفاف و عادلانه بسازید و با سایر نهادها و شخصیت های ذریبط صحبت داشته باشید. ماههاست که به رییس صاحب حکومت پیام می دهیم که بیاید در مورد انتخابات صحبت کنیم، اما می گوید شما کی هستید و من شما را به رسمیت نمی شناسم و همه کار را خودم انجام می دهم. خودت کی هستی؟ مگر قلب نکردی؟ یا وابسته گی رییس حکومت نشدی؟ حالا می خواهی بالای گروه های مردم سوار شوی و از جیب دولت و حق مردم کمپاین کنی و بار دیگر به کرسی بمانی. چرا پیش از تقاضا برای بسیج مردم و سیاستمداران در برابر تروریستان، چرا وظایفتان را به درستی انجام نمی دهید؟ چرا از وقوع حادثه ها جلوگیری نمی کنید؟ آیا جشن استقلال مهمتر از جان و جشن خوشی مردم بود که شما امنیت مردم را فراموش کردید و امنیت جشن خودتان را تأمین کردید؟

اگر یک نفر نام دار می بود، شاید سه روز ماتم ملی اعلام می کردند. اما حالا که دهها انسان غریب، فقیر و بیچاره و در عین حال انسان شهید و زخمی شده، تنها به تعویق یک دو روزه جشن استقلال بسنده می کنند و می گویند یک دو روز بعد دوباره پایکوبی خود را شروع می کنیم. چگونه وجدان است؟ چگونه اعتقاد است؟ افغانیت و اسلامیتی که دعوا دارید همین است؟ فکر می کنید با ساختن قصر دارالامان شهکار کرده اند و استقلال گرفته اند. آیا ساختن قصر دارالامان مهم بود یا امنیت و گرسنه گی مردم؟ آیا

صدسال به کجا کشانیده شده است؟ امروز در کجای تاریخ قرار داریم؟ آرزوهایی که این بزرگان افغانستان و سپاهیان گمنام، مجاهدان، مدافعان، مبارزان و تمام مقاومت گران در سینه داشتند، چه شد؟ چرا این آرزوها به خاک یکسان شد؟ این سوالها سوالهایی هستند که مطمئنم در ذهن فرزند ما خطور می کند. وقتی می گویند در روز استقلال از چه تجلیل کنیم، ناحق نگفته اند. استقلال را به پاس رفته گان و بزرگان افغانستان که با خونشان از این سرزمین دفاع کردند و به مردم عام افغانستان، تبریک می گویم.

وقتی وضعیت مردم، موقعیت کشور و وضعیت رژیم سیاسی را می بینیم، واقعاً بازهم سوال پیدا می شود که از چه باید تجلیل کنیم؟ وقتی شما فردا [روز گذشته ۲۸ اسد] زرق و برق برپا می کنید، مردم به شما چه می گویند؟ رنگ آمیزی های فراوان و مصرف میلیون ها دالر از بیت المال به خاطر چیست؟ به خاطر آنکه در آنجا دیشب صدها تن را قربانی دادیم؟ یا به خاطر این که همه روزه امنیت فیزیکی و روانی مردم ما زیر تهدید قرار دارد؟ به خاطر چیست؟ در گذشته هم گفته ام و بار دیگر تکرار می کنم، هیچ چیزی متعلق به ما نیست. نه امنیت متعلق به ما است، نه سیاست متعلق به ما است، نه صلح، نه اقتصاد و نه چیز دیگری! پس از چه تجلیل می کنید؟ چه چیزی متعلق به ما است؟ استقلال یعنی این که ما و کشور ما بی نیاز هستیم و مردم می توانند مستقلانه زنده گی کنند؛ ما خو نمی توانیم.

سوالهای جدی مطرح است. دوستانی که هواخواه جشن استقلال هستند، به این سوالها عمیق تر فکر کنند. بار دیگر تأکید می کنم، استقلال خود را پاس می داریم، رفته گان خود را پاس می داریم، شهادی خود را احترام می کنیم، به روحشان درود می فرستیم، اما باید به سوالهایی که مطرح کردم و دهها این چنین سوال دیگر، پاسخ قناعت بخش داده شود. عکسی که در بنر به چاپ رسیده است، یکی شاه امان الله خان غازی، بانی استقلال افغانستان است و دیگرش، شهید احمدشاه مسعود، قهرمان ملی کشور و حافظ استقلال افغانستان. یکی آن استقلال را به دست آورد و دیگرش یک جا با سایر قهرمانان، مبارزان و مقاومت گران از این استقلال حراست و حفاظت کرد؛ در غیر آن، امروز در زیر این تالار ما و شما نمی بودیم. چرا به خاطر استقلال افغانستان این دو شخصیت را در کنار هم قرار داده توانیم؟ باید بتوانیم. چرا باید افتخارات افغانستان را با هم شریک نسازیم؟ چرا توانیم گره های تاریخی را یک به یک باز کنیم تا سرنوشت مشترک خود را رقم بزنیم؟ چرا باید تفکیک

اشاره: تیم انتخاباتی وفاق ملی به رهبری احمدولی مسعود، به روز یکشنبه، ۲۷ اسد در محفلی با حضور صدها تن از شهروندان، چهره های سیاسی، علما، متفندان قومی و دانشگاهیان از بانی استقلال، غازی امان الله خان و حافظ استقلال، شهید احمدشاه مسعود، قهرمان ملی کشور به مناسبت صدمین سالگرد استرداد استقلال کشور گرامی داشت کرد.

در این محفل در کنار احمدولی مسعود، نامزد انتخابات ریاست جمهوری شماری دیگر نیز پیرامون حوادث اخیر و همچنان استقلال افغانستان و چگونه گی گرامی داشت آن از طرف حکومت و سوء استفاده های محمدشرف غنی از بیت المال به بهانه این روز صحبت کردند که در این بخش، متن سخنرانی احمدولی مسعود، نامزد تکت انتخاباتی وفاق ملی در انتخابات پیش رو را می خوانید و در صفحه های دیگر همین شماره، سخنان سخنرانان دیگر این محفل نیز به متن در آورده شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام خدمت همه دوستان و بزرگانی که در این محفل تشریف آورده اند. پیش از این که صحبت داشته باشم، از گرداننده گان محترم و دوستان عزیز خواهش می کنم مرا جلالتمآب خطاب نکنند. وقتی وضعیت کشور را می بینم و در عین زمان مرا جلالتمآب صدا می زنند، خجالت زده و شرمنده می شوم. هیچ کس جلالتمآب نیست. اگر جلالتمآب می داشتیم، کشور در وضعیت کنونی نمی بود. خواهش برادرانه دارم نه از روی کدام هدف دیگر؛ وقتی مرا جلالتمآب می گوید، شرمنده می شوم؛ ما برای این مردم چه کاری انجام داده ایم؟ برنامه بزرگتری می خواستیم تدویر کنیم و روی استقلال صحبت کنیم، اما از دیشب به این سو وقتی [از حمله انتحاری در محفل عروسی در هوتل شهر دبی واقع ناحیه ششم] خبر شدیم که صدها هموطن غریب، بیچاره و نادار ما به خاک و خون کشانیده شدند، فکر ما را معشوش ساخت و از تدویر برنامه بزرگ صرف نظر کردیم. واقعاً نمی دانم در برابر وحشی که در کابل برپا شده، چه بگویم؟ از کدام استقلال صحبت کنم؟ از کدام امنیت صحبت کنم؟ درست است که نکوداشت از رادمردان و بزرگان کشور ما وظیفه فرزند این ملت است. به پاس کسانی که به خاطر این کشور و مردم قربانی دادند، رفتند و ما زنده ماندیم. این بزرگان قابل حُرمت هستند و ما باید از آنان یادبود کنیم و یاد و خاطره های شان را زنده نگاه داریم.

اما در عین حال، وضعیت ما و مردم ما پس از

آیین

مصاحبه



حامد علمی

بخش چهل و دوم

در مصاحبه‌های مستقیم رادیویی، محل مناسبی که سروصدا در ماحول نباشد، باید انتخاب گردد و یا اگر مصاحبه در جریان یک مسابقه ورزشی، کارخانه تولیدی، کمپاین انتخاباتی و یا در بازار صورت می‌گیرد، باید مصاحبه‌کننده به شنونده‌گان این حقیقت را بگوید تا آن‌ها بدانند. از طرفی هم ممکن است مصاحبه‌کننده و یا مصاحبه‌شونده در جریان مصاحبه هدف خشونت قرار گیرند و یا مزاحمان در مصاحبه‌هایشان دخالت کرده و مجبور به پایان دادن مصاحبه شوند. بنابراین لازم است که مصاحبه‌کننده خاصیت تطابق با حالات غیرمنتظره را داشته باشد.

مصاحبه‌های رادیویی در اوایل دهه سوم قرن بیستم میلادی در بریتانیا رایج گردید. در اوایل مردم به این معتقد بودند که تنها صاحب‌نظران و اشخاص باسوخ باید مصاحبه شوند که در آن هنگام مصاحبه به شکل بحث بود و بعدتر مجری پیدا کرد. اما امروز مصاحبه‌ها بخش اعظم برنامه‌های رادیویی را تشکیل می‌دهند و در تمام رادیوها مصاحبه‌ها با مصاحبه‌شونده‌گان صورت می‌گیرد. صاحب‌نظران رسانه‌ها به این نظر اند که وجه مثبت پوشش خبری رادیو، سرعت و تعدد آن است و مصاحبه یکی از بهترین وسایل دریافت خبر به شمار می‌رود و اخباری که از طریق مصاحبه‌ها به دست می‌آید، علاقه‌مندان فراوان پیدا نموده و برنامه‌های خبری را اعتبار بیشتر می‌بخشد. مصاحبه‌ها به نشرات رادیوها رنگ و تنوع بهتر بخشیده، کارشناسان و صاحب‌نظران بیشتری در دسترس قرار گرفته‌اند که مصاحبه‌کننده و مسئولین رسانه‌های صوتی با استفاده از این نوع مصاحبه، ابتکارات فراوانی را به کار برده و همگام با تکنالوژی به پیش می‌روند. علاوه‌تاً به‌طور متداوم نرم‌افزارهای فراوان در خدمت این نوع رسانه قرار دارد. مصاحبه‌های رادیویی بر اساس نحوه نشر، به دو دسته نشر مستقیم و ثبّتی تقسیم شده‌اند و به همین ترتیب بر اساس محل ثبت در استدیو و خارج استدیو دسته‌بندی شده که هر یک از آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

مصاحبه‌های رادیویی برای نشر مستقیم مصاحبه‌های نشر مستقیم در رادیوها، یکی از عام‌ترین شیوه‌های مصاحبه است که هر رادیو آن را روزانه اجرا می‌نماید و بسا برنامه‌های رادیویی کلاً از مصاحبه‌های نشر مستقیم تشکیل شده است. در این نوع مصاحبه‌ها، مصاحبه‌کننده می‌تواند حضوری یا از طریق خط تلفون مصاحبه انجام دهد و روی موضوعات مختلف صحبت کند. همچنان میزهای مدور رادیویی یا بحث‌های رادیویی نیز از طریق نشر مستقیم انجام‌پذیر است. مصاحبه‌کننده در نشرات مستقیم رادیویی، اصول و قواعدی را باید مد نظر گیرد که در مباحث قبلی روی آن صحبت شده و نیز بداند که برای مصاحبه یک سلسله پرسش‌ها را

روی کاغذ یادداشت نماید تا در طرح سوالات یا رساندن مصاحبه به هدف دچار مشکل نشود. مصاحبه‌کننده چون با مصاحبه‌شونده نمی‌تواند تماس چشمی برقرار کند، باید به نحوی سعی کند تا او را همراهی نماید اما این همراهی بسیار ماهرانه صورت می‌گیرد و از تولید صداهای مشکوک و گنگ خودداری می‌شود.

در مصاحبه‌های رادیویی نشر مستقیم، مصاحبه‌کننده یا تهیه‌کننده برنامه باید قبل از مصاحبه، موضوع و وقت آن را برای مصاحبه‌شونده بازگو کند. اگر مصاحبه‌شونده شخصی بی‌تجربه باشد، بسیار امکان دارد که گفت‌ووشنود به انجماد فکری وی منجر گردد که در این صورت مصاحبه‌کننده با طرح پرسش خارج موضوع، مصاحبه را از مسیرش موقتاً خارج ساخته دوباره به هدف برمی‌گرداند.

در بحث‌های رادیویی همان اصولی مراعات می‌گردد که زیر عنوان «میز مدور» بیان گردید و در آن گفته شد که مراعات نمودن نوبت بین مهمانان ضروری است علاوه‌تاً در بحث رادیویی، مجری بی‌طرفی کاملش را حفظ می‌نماید و از تعرض مهمانان بر یکدیگر جلوگیری می‌کند.

مصاحبه‌کننده سعی نماید که توازن در دیدگاه مهمانان مراعات شود و اگر متوجه گردید که نظرات یک مصاحبه‌شونده تعرض به مصاحبه‌شونده دیگر است یا هتک حرمت صورت می‌گیرد، ماهرانه به قطع صحبت او اقدام نماید. به همین ترتیب، مصاحبه‌کننده مدافع کسانی خواهد بود که از طرف مصاحبه‌شونده مورد تعرض قرار می‌گیرند، اما این دفاع باید بسیار ماهرانه صورت گیرد.

در مصاحبه‌های مستقیم رادیویی، محل مناسبی که سروصدا در ماحول نباشد، باید انتخاب گردد و یا اگر مصاحبه در جریان یک مسابقه ورزشی، کارخانه تولیدی، کمپاین انتخاباتی و یا در بازار صورت می‌گیرد، باید مصاحبه‌کننده به شنونده‌گان این حقیقت را بگوید تا آن‌ها بدانند. از طرفی هم ممکن است مصاحبه‌کننده و یا مصاحبه‌شونده در جریان مصاحبه هدف خشونت قرار گیرند و یا مزاحمان در مصاحبه‌هایشان دخالت کرده و مجبور به پایان دادن مصاحبه شوند. بنابراین لازم است که مصاحبه‌کننده خاصیت تطابق با حالات غیرمنتظره را داشته باشد.

اگر مصاحبه‌کننده یک مصاحبه انتقادی را انجام می‌دهد، مواظب گفته‌های خود باشد که هدف تبلیغات قرار نگیرد و بگوید که نظر شخصی او نیست و به نقل قول‌های مخالفین استناد نماید، اما در هر حالت توازن را در مصاحبه باید مراعات کند.

اگر مصاحبه مستقیم رادیویی در استدیو صورت می‌گیرد، باید مصاحبه‌کننده به آلات نشر و استدیو آشنایی کامل داشته باشد و حتی‌الوسع سعی کند تا مصاحبه نشرمستقیم را نیز ثبت نماید.

به خاطر یادداشت که گفت‌ووشنود برنامه‌های تفریحی شنونده‌گان زیاد دارد و در این نوع مصاحبه‌ها مصاحبه‌کننده علاوه بر هنرهای مسلکی، ذوق خوش طبعی نیز داشته باشد که در مصاحبه با مرحوم ظاهر هویدا در شماره‌های قبلی خوانده شد.

مصاحبه‌های رادیویی ثبّتی

مصاحبه‌های ثبّتی نیز مانند مصاحبه مستقیم، روی موضوعات مختلف می‌باشد، اما در این نوع مصاحبه‌ها مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده راحت‌تر صحبت می‌توانند و چون وقت ویراستاری آن زیاد است، عده‌یی از مصاحبه‌کننده‌گان چند سوال را که حیثیت گرم‌کننده را دارد، مطرح می‌کنند، ولی مواظب باید باشند که ویراستاری این نوع مصاحبه‌ها دشوارتر است؛ چون احتمال حذف یک قسمت عمده و مهم مصاحبه وجود دارد و این حذف نمودن می‌تواند مشکلات فراوانی را برای مصاحبه‌کننده و یا رسانه به بار آورد.

اگر مصاحبه از طریق خط تلفون ثبت می‌گردد، چند خط تلفون آزمایش و از بهترین آن استفاده شود. بنابراین علاوه بر خط تلفون، مصاحبه‌کننده باید با تکنالوژی ویراستاری یا نرم‌افزارها آشنایی داشته باشد. اگر مصاحبه در بیرون از استدیو ثبت می‌شود، باید مانند سایر مصاحبه‌ها مواظب سروصدای بیرون بود و در صورت امکان محل مناسبی برای ثبت انتخاب شود.

اگر مصاحبه رو در رو بود، مصاحبه‌کننده هنگام مصاحبه ثبّتی تمام هنرهای مسلکی و آداب مصاحبه را به کار برد و حتی‌الوسع سعی نماید که زمان‌بندی مصاحبه را یادداشت نماید تا هنگام تهیه خبر یا ویراستاری از ضیاع وقت جلوگیری شود.

یکی از ویژه‌گی‌های مصاحبه ثبّتی رادیویی این است که مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده می‌توانند گفته‌هایشان را تکرار نمایند و یا در صورت عدم درک مصاحبه‌شونده از پرسش مصاحبه‌کننده، پرسش را با طرح متفاوت ارایه کند. زمانی که مصاحبه تمام شد و ویراستاری آن صورت گرفت، بهتر است تا یک کاپی مکمل آن را به تهیه‌کننده یا مسؤول برنامه سپارد و در قسمت نشر با وی صحبت کند.

سازمان‌های یاددهنده

بخش پنجم

رضا ساعی شاهی



۳. حداکثر استفاده از زمان: رهبران با الگوی ذهنی مناسب، همیشه درباره استفاده حداکثر از لحظه‌ها فکر می‌کنند. طراحی دقیق فرآیندهای کسب‌وکار، باعث توسعه هم‌زمان آموزش رهبران و تحکیم مبانی برای آینده و ایجاد آماده‌گی در سروکار داشتن با مسایل واقعی می‌شود. هیچ راه بهتری برای تربیت رهبران وجود ندارد مگر این که آن‌ها را در موقعیت کاری قرار دهیم تا با زنده‌گی و مسایل واقعی دست‌وپنجه نرم کنند.

۴. چالش جدید برای همه: در یک اقتصاد مبتنی بر دانش جدید، واضح است که عملیات، سیستم‌ها، خط مشی‌ها و الگوهای ذهنی که در اقتصاد صنعتی قدیم برنده می‌شدند؛ نتیجه مطلوب را نخواهند داشت. بنابراین رهبران باید تیم‌هایی را بسازند و بازسازی کنند که بتوانند در بازی جدید برنده شوند. به بیان دقیق‌تر، برنده آن کسی خواهد بود که در تولید دانش و مهار انرژی کارکنان بهترین باشد.

۵. مقصد نهایی: مقصد نهایی برای همه رهبران خلق ارزش پایدار است و خلق ارزش پایدار مستلزم سازمانی است که بزرگ و سریع باشد. امروزه تعادل بین انجام کارهای بزرگ و سرعت در انجام کارها، مقیاس مهمی است. برای برنده بودن، سازمان باید هر دو را داشته باشد.

۶. نیاز به سرعت: سازمانی که خواسته مشتری را فراهم می‌نماید، سریع‌تر مشتری را جذب می‌کند. شرکتی که به‌طور مداوم آنچه را مشتریان می‌خواهند انجام می‌دهد و آن‌ها را سریع‌تر از همه انتقال می‌دهد، رهبر صنعت می‌شود. انجام دادن مستمر خواسته مشتریان و عرضه زودتر آن نسبت به رقیبان، چیزی است که رشد ایجاد می‌کند و این مستلزم کارآمدی و سرعت نه فقط در فرآیندهایی است که بر تولید و انتقال محصولات مستقیماً تأثیر می‌گذارد بلکه درباره هر چیزی است که سازمان انجام می‌دهد. سازمان‌هایی که برنده می‌شوند، نه فقط در انجام یک سفارش بلکه در هر کار دیگری که انجام می‌دهند سرعت عمل دارند.

۷. نیاز به اندازه: در یک اقتصاد جهانی، موفقیت سازمان مستلزم توجه به مقیاس یا اندازه است. اگر سازمان درجه یک نباشد یا کوششی در مورد آن نکند، سرمایه‌داران و مشتریان، علاقه خود را از دست می‌دهند و سازمان منحل می‌شود. با کوچک شروع کردن خوب است اما کوچک ماندن خوب نیست؛ حتا اگر کوچکی سازمان تعیین‌کننده نباشد، سازمانی که توانایی‌اش را برای رشد ثابت نکرده است نمی‌تواند به عنوان سازمانی موفق طبقه‌بندی شود.

۸. دانش به عنوان یک سرمایه مهم: در عصر دانش، مغزها و انگیزه‌ها هستند که تفاوت ایجاد می‌کنند. سازمان‌های برنده آن‌هایی خواهند بود که مملو از کارکنان زیرکی هستند که می‌توانند سریعاً آن کاری که لازم است انجام دهند و بعد بدون جهت‌دهی آن را به کار گیرند. دانش نه تنها یک سرمایه مهم و با ارزش‌های درونی است بلکه جمع‌آوری، خلق، انتشار و استفاده از دانش، یک توانایی کلیدی در افزایش ارزش سرمایه‌های دیگر است؛ به همین دلیل است که بر روی تولید مستمر و به‌کارگیری دانش تمرکز می‌شود.

ویژه‌گی‌های ساختاری سازمان یاددهنده

کارکنان در محیطی که جست‌وجوی دانش و دیدگاه‌های جدید، یک هنجار قابل قبول است، بیشتر راغب هستند تا تغییرات بازار را جست‌وجو کنند و نیاز به یافتن پاسخ‌های جدید برای آن‌ها را بپذیرند. سازمان‌های یاددهنده شخصیت کارکنان سازمان را منعکس می‌کنند و چون آن‌ها به‌طور مستمر با تغییرات محیط وفق می‌یابند و ایده‌های جدید را می‌پذیرند، مداوم تغییر می‌یابند. با این حال در ویژه‌گی‌های زیر تمام سازمان‌های یاددهنده سهیم هستند.



بحث مدرنیسم و پست مدرنیسم در شعر پارسی افغانستان

سال‌ها پیش مجموعه شعری را به نام «امضا محفوظ» دیدم. این مجموعه شعر از حسن زاده بود. با این ادعا نشر شده بود که گویا اولین مجموعه شعر پست مدرن و آوانگارد در شعر معاصر افغانستان است. در این مجموعه شعر تلاش صورت گرفته بود که قالب‌ها شکسته و ترکیب شوند. اما در ترکیب قالب‌ها خلاقیتی صورتی نگرفته بود. جهان بینی شعرها سنتی بود و بوطیقا و زیبایی شناسی شعرها زیبایی شناسی غزل بود. حسن زاده بعد از این مجموعه شعر، دیگر مجموعه شعری نشر نکرد، بیشتر دنبال موسیقی و آهنگ خوانی رفت



یعقوب بیسا

بخش دوم و پایانی

است.

حامد وستا هژده مجموعه شعر انترنتی به نشر رساند. در کار شعری خود موفق بود. بوطیقایی عبدالرضایی را خوب درک کرده بود. از بازی‌های زبانی در شعر خوب استفاده می‌کرد. مناسبات تصویری خلاق در شعر خلق می‌کرد. گریزهای خلاق محتوایی، تصویری و زبانی در شعر ایجاد می‌کرد.

زنده گی اما یاری نکرد. حامد وستا در جوانی درگذشت. با آن‌که در جوانی درگذشت، اما متن‌های آوانگارد قابل ملاحظه در شعر معاصر افغانستان به جا گذاشت. علی عبدالرضایی هنگام مرگ حامد وستا در پیامی از حامد وستا به عنوان یگانه شاعر آوانگارد افغانستان یاد کرد.

بحث از شعر پست مدرن بیشتر به داخل افغانستان ارتباط می‌گرفت. بنابراین از شاعران بیرون از افغانستان که در ایران، اروپا و امریکا هستند، سخن به میان نیامد. شاعرانی بیرون از افغانستان استند که نسبتاً تجربه‌های خوب در سرایش شعرهای آوانگارد دارند. به هر صورت، شامل طرح این بحث نبودند.

شعر پست مدرن و آوانگارد در افغانستان به جریان تبدیل نشد. بیشتر به عنوان کارهای ناپخته و نسجیده روی دست سراینده‌گان خود ماندند. حتا سراینده‌گان مدعی شعر پست مدرن، اکنون از ارایه چنین کارهای ناپخته و نسجیده خود پیشمان استند.

من مخالف شعر آوانگارد یا به تعبیری شعر پست مدرن نیستم؛ بلکه نظر من این است که ما از نظر بستر فکری، فرهنگی، زبانی، ادبی و حتا دانش فردی، ظرفیت و گنجایشی را ایجاد نکرده‌ایم که بتوانیم شعرهای آوانگارد را به عنوان تجربه‌های زبانی و ادبی بر زبان و ادبیات خویش عملی کنیم.

یکی از شاعران اروپائین که مجموعه شعرش در افغانستان نیز پخش شده است، بانو تانیا عاکفی است. لازم می‌دانم که از ایشان نیز یادآوری شود. عاکفی مجموعه شعری بنام «خراسان زاده» NL زمینم» نشر کرد. شعرهای این مجموعه، ریزوم اند. چندفرمیک اند. شعر ریزوم از تجربه‌های آوانگارد و پست مدرن در شعر است. در شعر فارسی ایران ریزوم سرائی قبلاً تجربه شده است. تانیا عاکفی از نخستین شاعران افغانستان است که ریزوم می‌سراید.

نداریم که از واقعیتی بنا به نمونه سخن گفته شود، بلکه ادعای سرایش شعر پست مدرن داریم، که فقط در حد ادعا و کج فهمی می‌تواند قابل طرح باشد. یعنی این شعرها از نظر ساختار و فرم فاقد ساختار و فرم اند اما جهان بینی و مولفه‌های ادبی و زبانی پست مدرنیسم در این شعرها مطرح نیست. بنابراین می‌توان این شعرها را نوعی از شعرهای پست مدرن افغانی خطاب کرد که شلخته و پیشامتن استند. از این نگاه می‌تواند جالب باشد که مفاهیم جهان مدرن وقتی به ادبیات و جامعه ما راه پیدا می‌کنند «چه صورتی پیدا می‌کنند!». مدعیان شعر پست مدرن در شعر افغانستان این افراد استند:

۱. حسن زاده: سال‌ها پیش مجموعه شعری را به نام «امضا محفوظ» دیدم. این مجموعه شعر از حسن زاده بود. با این ادعا نشر شده بود که گویا اولین مجموعه شعر پست مدرن و آوانگارد در شعر معاصر افغانستان است. در این مجموعه شعر تلاش صورت گرفته بود که قالب‌ها شکسته و ترکیب شوند. اما در ترکیب قالب‌ها خلاقیتی صورتی نگرفته بود. جهان بینی شعرها سنتی بود و بوطیقا و زیبایی شناسی شعرها زیبایی شناسی غزل بود. حسن زاده بعد از این مجموعه شعر، دیگر مجموعه شعری نشر نکرد، بیشتر دنبال موسیقی و آهنگ خوانی رفت.

۲. مجیب الرحمن مهرداد: مهرداد سرایش شعر را از غزل آغاز کرد. سپید سرود. از سپید به تعبیر خودش به شعر آوانگارد و پست مدرن رسید. مهرداد ادعا داشت که او از شاعران و ادیبان بی‌استاد است. منظور مهرداد این بود که او خود را بنا به همگانی شدن اطلاعات و دسترسی به فضاهای مجازی، ساخته است. دانشگاه رفته اما از استاد و دانشگاه چیزی نیاموخته است. فکر می‌کنم مهرداد یکی از قربانیان همه‌گانی شدن اطلاعات و فضاهای مجازی بود که به جای دسترسی به منابع دست اول و کتاب، به اطلاعات فضاهای مجازی دل خوش می‌کرد. آشنایی‌اش به شعر پست مدرن و آوانگارد نیز بنا به فضاهای مجازی بود.

مهرداد مجموعه شعری بنام «مخاطب» نشر کرد. مخاطب را به «ت» نوشت. گویا نوشتن مخاطب به «ت» یک کار آوانگارد و پست مدرنیستی بود. نوشتن مخاطب به «ت» فکر کنم بیشتر تقلیدی ساده‌انگارانه و سطحی از بحث دیفرنس و تفاوت ژاک دریدا بود. درحالی‌که منظور دریدا از این بحث عدم رابطه دال و مدلول و تداوم زنجیره دال‌ها بود.

بوطیقایی مجموعه شعر مخاطب، شاملویی بود. تفاوت شعرهای این مجموعه شعر با شعر شاملویی در این بود که شعرها ساختار نداشتند و ترکیب‌های ناخوش ساخت زبانی و دستوری داشتند. تصور شاعر این بود که این ترکیب‌های ناخوش ساخت زبانی و دستوری، شعرها را آوانگارد و پست مدرن کرده است.

۳. یاسین نگاه: من یاسین نگاه را خرمگس شعر دهه هشتاد می‌دانم. خرمگس نه به معنای سقراطی آن که سقراط خود را خرمگس آتن می‌دانست و می‌گفت خرمگس که با زونگ زونگ خود مردم را بیدار می‌کند؛ او (سقراط) با سخنان خود موجب بیداری جامعه آتن می‌شود.

منظورم از خرمگس بودن نگاه به تعبیر افغانستانی واژه خرمگس است؛ یعنی او مهمان ناخواسته و مزاحم شعر و ادبیات در دهه هشتاد بود که به نام سرودن شعر و سخن گفتن درباره ادبیات، از یک طرف تولید آلودگی صوتی و مزاحمت می‌کرد، از طرف دیگر قصد سوء استفاده از آدرس شعر و ادبیات را داشت.

نگاه نیز چند مجموعه شعر با ادعای آوانگاردیسم و پست مدرن نشر کرد. اما شعرهای ایشان از نظر محتوا، جهان بینی سنتی، شبانی و روستایی داشت و از نظر فرم، ساختار و بوطیقا، فاقد زیبایی شناسی، ساختار و فرم بود که متن نبودند، بلکه پیشامتن بودند.

نگاه فعلاً به کافه‌داری مشغول است. فکر می‌کنم این کار به نگاه بهترین کار است؛ زیرا نگاه کاسب است؛ اهل کسب و کار و درآمد است. نه کاره‌یی در ادبیات بود و نه کاره‌یی در ادبیات می‌شد.

۴. حامد وستا: حامد وستا از شاعرانی بود که بنا به بوطیقایی شعر علی عبدالرضایی شعر می‌سرود. بوطیقایی شعر علی عبدالرضایی یکی از بوطیقاهای پست مدرن و آوانگارد شعر فارسی

از دهه هشتاد در افغانستان تعدادی مدعی به سرایش شعر پست مدرن استند. درباره اصطلاح شدن شعر پست مدرن نیز می‌توان بحث کرد: آیا بنا به نظریه‌های فلسفی پست مدرن می‌توانیم ژانری به نام شعر پست مدرن داشته باشیم؟ زیرا در نظریه‌های پست مدرن، از ژانرها و قالب‌های مستقل نمی‌توان سخن گفت. ساختار ژانرها و قالب‌ها شکسته و ترکیب می‌شوند. فلسفه پست مدرن به گونه‌یی مخالف وجود ثبات هویت و چیستی رویدادها و چیزها است. همواره این ثبات هویت و چیستی رویدادها و چیزها را با ترکیب دچار تحول و ناشناخته گی موقتی می‌کند. بنابراین نمی‌توان از ژانرهای مشخص و ثابت به نام شعر یا حتا شعر پست مدرن سخن گفت؛ فقط می‌توان از متن پست مدرن سخن گفت.

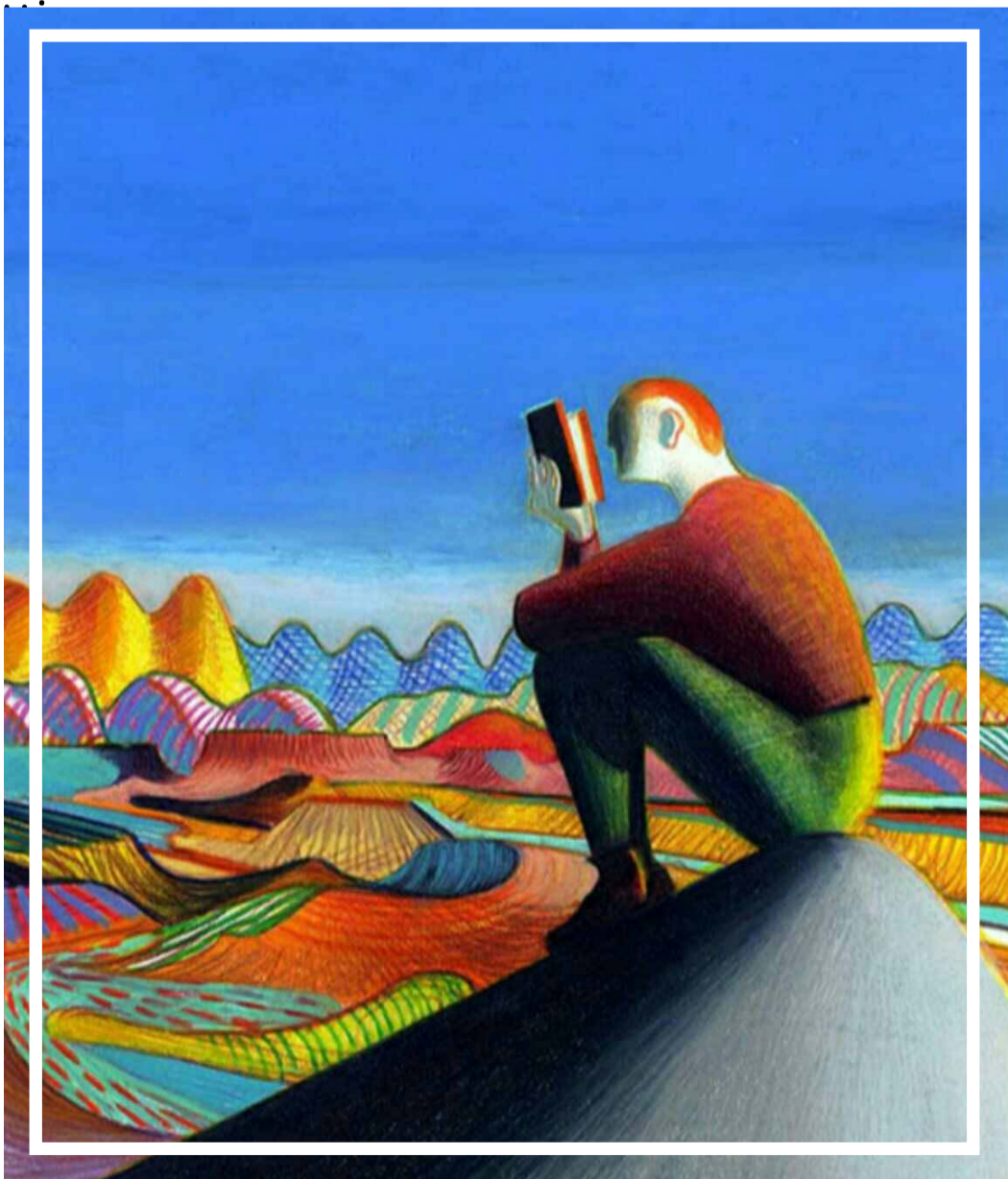
به هر صورت، پیش از این‌که به شعر پست مدرن در افغانستان اشاره شود، نیاز است به شعر پست مدرن در ایران اشاره شود. زیرا ما در ادبیات معاصر، معمولاً متأثر از ادبیات ایران بوده‌ایم. شعر نیمایی در ایران به میان آمد، بعد در افغانستان مطرح شد. همین گونه شعر شاملویی. شعر نیمایی و شاملویی نیز به گونه‌هایی متأثر از آشنایی شاعران و ادیبان ایرانی به ادبیات غرب و فرانسه است.

دکتر رضا براهنی از نخستین کسانی در ایران است که نظریه‌های پسا ساختارگرایی و نظریه‌های پسا مدرن را در شعر مطرح کرد. بعد علی باباچاهی و دیگران. براهنی یک کارگاه شعر در دهه هفتاد خورشیدی به راه انداخت. در آن کارگاه شعر، مولفه‌هایی را مطرح کرد که این مولفه‌ها نیمایی و شاملویی نبودند، بلکه پسا ساختارگرا و به گونه‌هایی پست مدرن بودند. این جریان شعری به شعر زبان معروف شد. نظریه براهنی درباره شعر زبان در کتاب «خطاب به پروانه‌ها چرا من دیگر شاعر نیمایی نیستم» با نمونه‌های شعری از خود رضا براهنی ارایه شده است. دهه هفتاد در شعر ایران در واقع دهه گسست از شعر نیمایی و شاملویی؛ یعنی دهه گسست از شعر مدرن است. اما آشنایی ما با شعر پست مدرن و کلاً با پست مدرن و پست مدرنیسم جالب است. در آغاز دهه هشتاد که رژیم طالبان سقوط کرد، فضا و مناسبات اجتماعی نسبتاً باز شد. دسترسی به انترنت و فضاهای مجازی ممکن شد. تعدادی از طریق ویلاگ‌های شاعران دست‌چندم ایرانی به شعر پست مدرن، اصطلاح پست مدرن و آوانگاردیسم آشنا شدند. آنگاه فکر می‌کردیم هرچه که در ویلاگ‌های ایرانی گفته می‌شود یا یک ایرانی می‌گوید، درست و خیلی با اهمیت است، برای این‌که با منابع و کتاب‌هایی از حسین پاینده، شمیس، براهنی و دیگران آشنا نبودیم. به منابع غربی اصلاً دسترسی نداشتیم. تعدادی ذوق زده شدیم که نظریه‌های مدرن، قدیمی و سنتی استند، نیاز به فهمیدن ندارند؛ به یکباره گی باید پست مدرن و آوانگارد شد.

اگر در ادبیات ایران بحث پست مدرن مطرح است، حداقل ده‌ها ترجمه و تألیف درباره پست مدرن وجود دارد. در صورتی که درباره شکل‌گیری بستر اجتماعی و فرهنگی پست مدرن در جامعه ایران ملاحظه داشته باشیم؛ اما از نظر اکادمیک و بحث‌های دانشگاهی در جامعه علمی، فرهنگی و ادبی ایران بحث‌های پست مدرن قابل درک است. در افغانستان از تألیف کتاب درباره پست مدرن بگذریم؛ حتا کسی یک مقاله از فلسفه و نظریه‌های ادبی غرب در این باره ترجمه نکرده است.

نظریه‌یی در زبان و ادبیات مطرح است که گفته می‌شود تأثیرهای زبانی و ادبی می‌تواند فراتر از بستر اجتماعی و تغییر مناسبات فرهنگی از ادبیات و زبانی بر ادبیات و زبانی تأثیر بگذارد. بحث بینامتنیت نیز می‌تواند به گونه‌یی به این نظریه ارتباط داشته باشد. اگر مبنا این نظریه قرار داده شود؛ می‌توان گفت شاید شعر ما از تأثیرهای زبانی و ادبی نظریه‌های پست مدرن بی‌تأثیر نمانده باشد. اما بنا به گسست‌های فکری و اندیشه‌یی که با فلسفه‌ها و نظریه‌های مدرن داریم، نمی‌توان تأکید کرد که پست مدرنیسم در شعر ما تجربه شده و نظریه‌های پست مدرن و پست مدرنیسم را خوب فهمیده‌ایم.

قرار بر این نیست که از شعر پست مدرن سخن بگوییم؛ قرار بر این است که از مدعیان شعر پست مدرن در شعر افغانستان سخن بگوییم. زیرا شعر پست مدرن بنا به مولفه‌های پست مدرن



دکتر عبداللطیف نظری معاون دوم نکت انتخاباتی وفاق ملی در مراسم گرامی داشت از صد ساله‌گی استرداد استقلال افغانستان:

غنی افغانستان را به فروپاشی می‌برد

بسم الله الرحمن الرحيم

با درود به شهدای راه حق و شهدای حادثه اخیر مراسم عروسی در شهر کابل.

هرچند اتفاق اخیر در کابل سبب مغشوش شدن اذهان همه ما شده است، اما در اندکی که فرصتی برای من پیرامون موضوع استقلال داده شده است در خدمت شما خواهم بود.

اجازه می‌طلبم از ریاست تیم وفاق ملی، احمدولی مسعود نامزد انتخابات ریاست جمهوری، دکتر فریده مومند معاون اول، محترم محمد شهاب حکیمی، نامزد انتخابات ریاست جمهوری و سایر حضار گرامی!

می‌خواهم در ابتدا این پرسش را مطرح کنم که پس از یک صدسال استقلال ما در کجای تاریخ ایستاده‌ایم و خوب است که در مناسبت‌هایی که از استقلال کشور تجلیل می‌کنیم، این پرسش را صادقانه مطرح کنیم: ما از نظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی چه نقشی را در تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی داریم؟ بسیار مختصر سه نظریه که تجربه جهانی دارد و پژوهشگران در این مورد

می‌سازیم و آن طرف گذرگاه مرزی دیورند را هم برق می‌دهیم در حالی که ما کابل در ۲۴ ساعت از مشکل بی‌برقی نمی‌توانیم اخبار را ببینیم. این نگاه عوام‌فریبانه است و سازکارهای است که می‌خواهد افکار عمومی را به شیوه سنتی تبیین وارونه کند و بار دیگر به کرسی قدرت برسد، اما باور ما این است که آگاهی و شعور مردم ما این نقش را نقش بر آب خواهند کرد. پرسشی که من بیشتر مطرح کردم، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که در دوره پنج‌ساله حکومت وحدت ملی، طبقه متوسط رو به اضمحلال رفت، جنبش‌ها و نهادهای مدنی به گروگان گرفته شد، جنبش‌های اجتماعی که می‌خواست به عنوان طبقه متوسط عمل کند و در تحکیم مناسبات قدرت و توسعه دموکراسی نقش بازی کند، سرکوب شد. شما به یاد دارید که جنبش‌های میلیونی چگونه با روش‌های خونین را در این کشور سرکوب شدند. اگر ما روش حکومت را فعلی مورد توجه و دقت نظر قرار دهیم، به یک نکته دست پیدا می‌کنیم: ما به یک بن‌بست استراتژیک در حال حاضر روبه‌رو هستیم. این بن‌بست در حوزه سیاسی وجود

تصویر شاه امان‌الله و همسرش از افغانستان



دکتر رنگین دادفر سپتتا

شاه امان‌الله در مصاحبه‌اش با یک خبرنگار آلمانی در عرشه کشتی مولتان که شاه را به تبعید گاهش، ایتالیا، بعد از شورش حبیب‌الله کلکانی در سال ۱۲۲۹، می‌برد، واقعیت ضدیت مردمش با مبادی اصلاحات و عدم آمادگی آنها را برای پذیرش اصلاحات بیان می‌کند... در این مصاحبه

شاه امان‌الله می‌گوید: «من یک آدم خیال‌باف به دور از دقت نیستم. من می‌خواستم با آنان (ملایان) از در تسامح برخورد کنم اما آنان نمی‌خواستند از هیچ نوع نوآوری بشنوند. حتی بهبودی در ساده‌ترین وسایل تکنیکی را نیز نمی‌خواستند. مثلا تلفون را به منابه کشف شیطان رد می‌کردند.

دلایل من مبنی بر این که در مکه و مدینه نیز خط‌های تلفون وجود دارند با این دلیل رد می‌شد که در آن جاها اسلام تحریف شده است. من نمی‌توانستم به اعمار شفاخانه بپردازم چرا که

ملایان بر این باور بودند که امراض را تنها می‌توان با تعویذ و آب کشیدنی، (آب کشیدنی نوعی از تعویذ است که ملایان آیاتی از قرآن شریف را بر روی کاغذ می‌نویند و از بیمار می‌خواهند تا آن را در آب فرو برد و از آن آب برای معالجه بنوشد).

و یا این که تعویذ را به منظور شفا یابی در زیر بالشش بگذارد. از پرداخت مالیات منظم ابا می‌ورزیدند چرا که پرداخت مالیه را بر ضد اوامر الهی تلقی می‌کردند و می‌گفتند که خداوند چنین امری را نفرموده است. بر ضد مقررات برای توزیع تذکره نفوس با شدت مبارزه می‌شد چرا که

این امر ایجاب می‌کرد تا مردمان عکس بگیرند، همان‌گونه که در تمام جهان معمول است. ملایان می‌گفتند اگر کسی اجازه دهد، عکسش گرفته شود، در یک سال، در یک ماه و یا در یک روز خواهد مرد. اکثر مردم به مأموریت‌های پولیس می‌آمدند و می‌گفتند، ترجیح می‌دهند پنجاه شلاق بخورند اما عکسشان گرفته نشود. تحت چنین شرایطی باید مبارزه صورت می‌گرفت. من پیش از همه چیز باید صاحب یک اردوی نیرومند و قابل اعتماد می‌بودم. ملکه ثریا همسر شاه نیز

در این گفتگو حضور دارد و گاهی با بی‌زاری باورنکردنی از آنچه در افغانستان بر وی گذشته است، به ابراز مشکلاتش می‌پردازد. ملکه ثریا می‌گوید: «اگر درد و آلام شوهرم را بیشتر نکنم، من از این سقوط (سقوط دولت امانی) استقبال می‌کنم. این سقوط آزادی را به من بازگرداند.

کسی نمی‌تواند تصور کند که من در افغانستان چه کشیده‌ام. پدرم رهبر یک قوم مرز نشین افغان بود. مادرم از اهالی سوریه بود و من در دمشق بزرگ شدم. هنگامی که من از فضای روشنفکری دمشق به کابل آمدم، نمی‌توانستم خود را با شرایط افغانستان وفق دهم. افغانستان کشوری است

خشن، به دور از دوستی و (روح) شهروندانش با خشونت بی‌مانند عجین شده است. فقط عشق من به همسر و خاطرات شاد و فراموش ناشدنی دوران جوانی ام به من کمک کردند تا بتوانم ضربات سرنوشت را تحمل کنم»

شفاق میان نخبه‌گان و مردم افغانستان به اندازه پنج‌سال اخیر رایج نشده بود؛ حتی در دوره منازعات داخلی. امان‌الله خان معمار استقلال افغانستان است، اما اشرف غنی معمار وابستگی افغانستان است. برای یک روز هم غنی در برابر خارجی‌ها یک موضع مستقل با غرور ملی نداشته است. ما علی‌رغم تعاملی که با خارجی‌ها داریم، خواهان استقلال و غرور ملی کشور خود هستیم؛ چون کشوری که غرور ملی نداشته باشد، هیچ‌گاه صاحب فروغ ملی نخواهد شد. سیاست‌هایی که در حال حاضر دنبال شده است، روی چند نکته تمرکز دارد: سیاست حذف؛ حذف رقبای سیاسی، اقلیت‌های قومی و سنت سرکوب، جنبش‌های اجتماعی و مدنی که خواستار اصلاح مسالمت‌آمیز بودند و همه حذف شدند. ارگ در هیچ زمانی به اندازه فعلی کانون تعصب، فساد اخلاقی و تبعیض نبوده است. این در تاریخ افغانستان بی‌سابقه است؛ ممکن ارگ در طول تاریخ کانون ظلم بوده باشد. چون نظریه سیاسی است که می‌گوید: قدرت اگر مهار نشود، ماهیت ایجاد ظلم را دارد. اما در هیچ مقطع از زمان به اندازه پنج‌سال اخیر کانون بی‌شرمی و فساد اخلاقی نبوده است. اولین بار است عزت و شرم و شرافت مردم افغانستان در این حکومت به تاراج گرفته شده است. جایگاه و اقتدار افغانستان به عنوان یک کشور با عزت و مسلمان که روزی پیش‌قراول مبارزه با استعمار بود در سطح کشورهای اسلامی و منطقه‌ای به یغما برده می‌شود.

سیاست تسلیم محض؛ عملکردهایی در افغانستان صورت گرفته است که مغایر با عفت عمومی و منافع ملی بوده است، به رغم منافع مشترک، منافع ملی ما با بیرونی‌ها یکسان نیست. تاریخ پنج‌ساله حکومت غنی نشان می‌دهد که غنی برای یکبار هم که شده تصمیم جدی‌یی را در برابر عملکرد خارجی‌ها نداشته است که نشان دهد، این عملکرد خلاف ارزش‌های تاریخی و ملی مردم افغانستان است. این نشان می‌دهد که این آدم (غنی) تسلیم مطلق

به خارجی‌ها است. کشوری که این همه شهید داده و قهرمانان خود را در راه استقلال عظمت و غرور ملی خود فدا کرده، آیا نمی‌تواند در برابر کنش خلاف ارزش‌های تاریخی و ملی واکنشی داشته باشد؟ چنانچه نقل قول از قهرمان ملی کشور، شهید احمدشاه مسعود است: اگر ما آزادی نداشته باشیم، زنده‌گی ما هیچ ارزشی ندارد. اگر ما از نگاه امکانات، اقتصادی، اجتماعی در بهترین حالت قرار داشته باشیم، اگر آزادی نداشته باشیم، ارزش ندارد. آزادی یک ارزش است، به همین دلیل است که ما

بهترین فرزندان خود را قربانی کردیم. تاریخ کشور ما با آزادی و آزاده‌گی رقم خورده است. ما اگر چیزی در دنیا داریم، آزادی است؛ چون در برابر هیچ استعماری سر خم نکرده‌ایم، به همین دلیل این روز را گرامی می‌داریم و روز استقلال خود را پاس می‌داریم؛ بنابراین سیاست حذف، سنت سرکوب و سیاست مخالفت با کارگزاران جهاد و

مقاومت هیچ سر سازگاری با فصل ناتمام امانی ندارد؛ بلکه این سیاست بیشتر سازگاری با سیاست عبدالرحمانی دارد. من با شخص عبدالرحمان مشکل ندارم، اما با سیاست عبدالرحمانی مشکل دارم، آن سیاست با سیاستی که غنی در پیش گرفته است، افغانستان را به فروپاشی می‌برد. فضای بی‌اعتمادی را حاکم می‌سازد. تاریخ نشان می‌دهد که وضعیت کشور ما هیچ‌گاه به پیمانانه امروز دچار گسست نشده است. غنی با سوءاستفاده از یک سیاست

شونیستی مردم را به طرف فروپاشی می‌برد. به همین دلیل است که من با سیاست عبدالرحمانی و کسانی این نگرش را تعقب کند، مشکل دارم. من تاریخ تحولات سیاسی افغانستان را به خوبی می‌دانم، اما مطمئنم که غنی از تحولات سیاسی افغانستان چیزی نمی‌داند و راه‌حل درست و قابل قبول برای مردم ارایه نمی‌تواند.

امیدوار هستم که این دور، آخر دور از حکومت غنی باشد و مردم افغانستان کسی را به سکانس رهبری برگزینند که تمام مردم افغانستان برایش برابر باشد و نظام شهروندی به‌جای نظم قومی اولویت داشته باشد. ما افتخارات زیاد داریم؛ مگر سیدجمال‌الدین افغان تحولات سیاسی را در مصر ایجاد نکرد از کجا بود؟ مولانا جلال‌الدین محمد بلخی که اثرش پُر فروش کتاب امریکا در سال ۱۹۹۶ نشد، از کجا بود؟ ما افتخارات زیاد داریم، اما زمانی ما می‌توانیم که افتخارات خود را به دست آوریم که انسان‌های سرنوشت سیاسی ما را به دست بگیرند که در آن اثر از تبعیض، تعصب و فساد اخلاقی وجود نداشته باشد.

انسان‌هایی باشند که تمام افغانستان را به یک چشم ببیند و به عدالت اجتماعی باور داشته باشد، به کرامت حقوق شهروندی باور داشته باشند. ما برای یک افغانستان نیرومند و با عزت تلاش می‌کنیم، تیم وفاق ملی با این نگرش روی صحنه آمده است و امیدوار هستم که مردم افغانستان این تیم نخبه‌گرا را مورد حمایت قرار دهند.

به امید یک افغانستان آزاد، آباد و عاری از خشونت و تبعیض!



دارد؛ چون ما در تکوین دولت ملی ناکام هستیم، ما در حال حرکت به طرف فروپاشی سیاسی هستیم و با فقدان اجماع سیاسی و سنت سرکوب‌گرایانه در این حکومت مواجه هستیم که خودش یک بن‌بست است، بن‌بستی که اگر مردم افغانستان اراده نکند، نمی‌تواند به راحتی بشکند و مشکلات را مدیریت کند.

بن‌بست دوم، در حوزه فرهنگی است؛ اگر با نگاه عالمانه و موشکافانه کشور خود را مورد کنکاش قرار دهیم، بعد از یک صدسال، آیا افغانستان اندک‌ترین نقش در جنبش‌های نرم‌ابزاری و تولید علم در داخل و سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی دارد؟ تمام دانشگاه‌های ما از کتاب‌های ایرانی و پاکستانی استفاده می‌کنند. دانش ما حتا با دانش کشورهای منطقه ایران، پاکستان و کشورهای آسیای میانه قابل مقایسه نیست، چه رسد به این که به سطح بین‌المللی مقایسه شود. این نشان می‌دهد که بعد از صدسال استقلال ما در آفت فرهنگی قرار داریم. در حوزه اقتصادی؛ بیکاری، فرار مغزهای از افغانستان، فقدان اشتغال، بیکاری که سبب شد تا شمار زیادی از جوانان به صورت قاچاق فرار کنند

و در دریاها غرق شدند، این نشان‌دهنده آن است که ما نتوانستیم یک اقتصاد مولد را به‌جای اقتصاد رانتی مورد توجه قرار دهیم تا از بن‌بست اقتصادی خود را نجات دهیم. در دوره حکومت وحدت ملی، بن‌بست در حوزه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به صورت بی‌پیشینه افزایش یافت و تداوم پیدا کرد که تاریخ سیاسی معاصر افغانستان کمتر تجربه کرده است؛ بنابراین اگر ما بخواهیم «فصل

ناتمام» امانی را که اشرف غنی شعار آن را سر می‌دهد به تمام برسانیم، باید این مشکلات در حوزه‌های مختلف مانند، اقتصادی، سیاسی و ... ادامه یابد. باور ما این است که اگر ما فصل ناتمام عبدالرحمانی را به‌جای فصل ناتمام امانی به آقای اشرف غنی عنوان بدهیم با نگاه علمی و کارشناسانه بیشتر با قضاوت‌های قومی، زبانی و سمتی قابل تحلیل بررسی است، به این دلیل که امان‌الله خان بنیان‌گذار «استقلال» افغانستان بود، اما اشرف غنی بنیان‌گذار «فروپاشی» افغانستان است. در هیچ دوره نفاق و

کار کرده‌اند که ممکن توضیح هر کدام آن به تنهایی یک سمستر باشد، اما من به شکل مختصر این را در دو دقیقه خدمت شما بیان خواهم کرد.

نظریه لپسیت؛ این نظریه طبقه متوسط را برای تحکیم دموکراسی و توسعه مردم‌سالاری، در کل دنیا مورد پژوهش عالمانه قرار داده است، به این باور است: اگر ما بخواهیم دموکراسی در جهان شکل بگیرد، باید طبقه متوسط در آن جامعه پدید آمده باشد.

نظریه دوم که تجربه جهانی دارد و توسط پژوهشگران مورد تأیید قرار گرفته است، نظریه گرانول است. در این نظریه این نکته مطرح می‌گردد که بدون جامعه مدنی قوی و توسعه نیافته، شکل‌گیری نظام دموکراتیک امر غیرمحتمل است و کسی به‌نام هانتینگتون، بزرگترین نظریه‌پرداز امریکایی در قرن بیست که نیز نظریه لپسیت و گرانول را تأیید می‌کند. می‌گوید که دموکراسی به فرهنگ حمایت‌کننده نیاز دارد؛ یعنی اگر ما بخواهیم در یک کشور دموکراسی را حاکم بسازیم، فرهنگ حامی دموکراسی در آن کشور باید نهادینه شده باشد؛ بنابراین پاسخ پرسشی را که بیشتر مطرح کردم تا حدود می‌توانیم دریافت کنیم؛ چون فرهنگ حامی دموکراسی پس از سقوط امان‌الله خان در افغانستان از طرف کنشگران سیاسی مورد حمایت قرار نگرفت و به‌جای آن سنت‌های قبیله، قوم و عشیره مطمع نظر قرار گرفت، بعد از یک صدسال ما در جایی قرار گرفتیم که امان‌الله خان در آن زمان در همین نقطه قرار داشت.

امان‌الله خان با داعیه نوسازی و توسعه وارد عرصه سیاست شد و امروز به شیوه پوپولیستی، غنی نام تیم (نکت انتخاباتی) خود را «دولت‌ساز» معرفی می‌کند، به این مفهوم که تا کنون ما نتوانستیم دولت بسازیم، یعنی پس از یک صدسال که ما استقلال گرفتیم، وقتی غنی نام تیم خود را «دولت‌ساز» می‌نامد به این معناست که ما نتوانستیم دولتی داشته باشیم؛ البته این نگاه پوپولیستی/ عوام‌فریبانه است. همان‌گونه‌یی که در شعارهای پوپولیستی‌اش می‌گوید که ما افغانستان را مرکز برق آسیا

محمد شهاب حکیمی نامزد انتخابات ریاست جمهوری در مراسم گرامی داشت از صد ساله کی استرداد استقلال افغانستان:

پول عواید و مالیات را به بهانه تجلیل از استقلال به غارت بردند



استقلال در سایه جمهوریت یا امارت؟

عبدالجلیل سروش

حکومت نزدیک به ۴۰۰ میلیون افغانی هزینه برای گرامی داشت از صدمین سالگرد استقلال اختصاص داده و آماده‌گی‌های مفصلی برای تجلیل بایسته از این مناسبت روی دست گرفته است. محمد اشرف غنی رئیس حکومت باری در این ارتباط توضیح داد که صد سالگی استقلال را به هدف باز تعریف استقلال هویتی شهروندان افغانستان به گونه نامدین در قصر تاریخی دارالامان تجلیل می‌کند.

راه‌اندازی جشن استقلال در قصر دارالامان معنای تاریخی و نمادین دارد؛ این قصر تقریباً صد سالی پیش توسط شاه امان‌الله خان اعمار شد؛ او کمی پیشتر از ساختن این قصر، استقلال کشور را اعلام کرد؛ اعلام استقلال با پایان جنگ جهانی اول همزمان بود و انگلستان خسته از جنگ که افغانستان پیشا استقلال از این کشور متأثر بود، آن را به گونه کامل پذیرفت و امان‌الله خان نیز در مقابل دیورند را به حیث مرز رسمی بین افغانستان و هند- بریتانوی به رسمیت شناخت.

نگرش‌های مختلفی پیرامون مسأله استقلال در افغانستان وجود دارد، بسیاری با تکیه بر مفهوم سنتی استقلال، افغانستان را در شرایطی که از دید سیاسی و اقتصادی به گونه وسیع وابسته به مساعدت‌ها و حمایت‌های بین‌المللی از جمله امریکا است، کشور مستقل نه بلکه وابسته و حتا در مواردی اشغال شده می‌دانند و در مقابل سیاسیونی دیگر که عمدتاً افراد دخیل در حکومت در جریان ۱۷ سال اخیر را شامل می‌شوند، با تکیه بر دگرگونی‌های مفهومی استقلال به این باور اند که افغانستان از خود اتکالی به معنای امروزی برخوردار است و حضور نیروهای خارجی که با مجوز شورای امنیت سازمان ملل و سپس امضای یک توافق‌نامه امنیتی بین امریکا و افغانستان صورت پذیرفته به معنای سلب استقلال کشور محسوب نمی‌شود.

در این میان جنگ و خشونت نیز به پیمانۀ وسیع روی مسأله استقلال سایه افکنده است؛ بسیاری از کسانی که به خشونت‌های اخیر از جمله حمله انتحاری مرگ بار ۲۷ اسد، یک روز پیشتر از صد سالگی استقلال واکنش نشان داده اند نیز به مسأله استقلال ابراز تردید کرده و تجلیل از آن را نیز در حالی که تا کنون سایه سنگین خشونت و کشتار از سر مردم کم نشده بیهوده توصیف کرده اند.

گذشته از اینها اما دو برداشت غالب از استقلال که در چارچوب دو نگرش مختلف سیاسی «جمهوریت» شامل گروه‌های دخیل در «جمهوری اسلامی افغانستان» و «امارت» گروه طالبان تعریف می‌شود، وجود دارد که امروزه با تقویت روند صلح و امضای قریب‌الوقوع یک توافق‌نامه صلح بین امریکا و طالبان به مصاف هم رفته و بیم‌آمیدها و نگرانی‌ها از غلبه بر دیگری را میان اقلیت مختلف مردم افغانستان شدت بخشیده است.

امریکا با گماشتن یک نماینده ویژه در امور صلح افغانستان در هشت دور متوالی با گروه طالبان در قطر گفت‌وگو کرد و قرار است به‌زودی یک توافق‌نامه که بنابر ادعای مقام‌های رسمی این کشور، به پایان جنگ هژده سالۀ افغانستان منجر خواهد شد، امضا کند؛ صلح و استقلال پس از آن به گونه جدی ربط پیدا کرد که قرار شده است توافق‌نامه صلح امریکا و طالبان پیرامون صلح کشور در سالروز صد سالگی استقلال کشور امضا شود.

حکومت افغانستان و حامیان داخلی اش انتظار دارند که توافق‌نامه صلح امریکا و طالبان و سپس گفت‌وگوهای صلح حکومت و طالبان در حالی که جشن صد سالگی استقلال نیز همین روزها برگزار می‌شود به تداوم جمهوریت و برقراری ثبات سیاسی منجر شود. حکومت فکر می‌کند که تداوم نظام مبتنی بر انتخابات و رعایت و حفظ ارزش‌های حقوق بشری در افغانستان پسا امریکا، علاوه بر آنکه اولویت حکومت و مردم افغانستان محسوب می‌شود، اولویت ایالات متحده نیز است به همین دلیل، حکومت سعی دارد صدسالگی استقلال را هر چه با شکوه‌تر تجلیل کند تا آنکه بتواند استقلال را در چارچوب تداوم جمهوریت و ثبات سیاسی که حکومت وحدت ملی دستکم به گونه شعاری آن را دنبال کرده تفسیر نماید؛ با این برداشت قرار است گروه طالبان همانند حزب اسلامی در بدنه حکومت افغانستان ادغام شود، بنابر همین دیدگاه خوشبینانه است که رئیس حکومت بارها تاکید کرده که طالبان در ظرف چندماه در بدنه جامعه افغانستان حل خواهد شد.

در دیدگاه طالبان اما استقلال افغانستان معنای متفاوتی دارد، این گروه صدسالگی استقلال کشور را می‌خواهد با امضای توافق‌نامه صلح امریکا و طالبان که از سوی این گروه اخراج نیروهای اشغال‌گر امریکایی از افغانستان تعبیر می‌شود تجلیل کند. سخنگوی دفتر سیاسی طالبان در قطر به تازه‌گی در صحبت با رسانه‌ها احتمال امضای همزمان توافق‌نامه صلح با امریکا در صدسالگی استقلال کشور را عاده استقلال واقعی افغانستان عنوان کرده است.

گروه طالبان انتظار دارد که در افغانستان پسا امریکا بر حکومت افغانستان تسلط پیدا کرده و امورحکومت را به گونه یک‌جانبه به دست بگیرد، هر چند نماینده‌گان این گروه بعضاً مدعی شده اند که طالبان از دیدگاه‌های تمامیت‌خواهانه گذشته خود فاصله گرفته است اما دیدگاه‌های اعضای این گروه که هرازگاهی نسبت به حقوق زنان، دموکراسی و آزادی بیان ابراز شده است نقطه مقابل این ادعا را نشان می‌دهد، سخنگویان مستقیم و غیرمستقیم طالبان نیز اخیراً پیوسته سعی کرده‌اند دیدگاه‌های تمامیت‌خواهانه طالبان را انعکاس دهند.

اگر فرضیه را قطعی بدانیم که طالبان از دید ایدیولوژیک تغییر نکرده‌اند، استقلال در دیدگاه طالبان به معنای شکل‌گیری نظام «امارت» است که به این گروه اجازه می‌دهد بدرفتاری‌های ضد بشری با شهروندان انجام دهند، خواهد بود. این گروه از امضای توافق‌نامه صلح با امریکا نیز انتظار دارد با امضای توافق‌نامه صلح قریب‌الوقوع به خروج نیروهایش از افغانستان و تضمین گرفتن از طالبان مبنی بر عدم تهدید این کشور و متحدانش از خاک افغانستان اکتفا کرده و درگیروار شکل‌گیری نظامی سیاسی افغانستان پسا امریکا دخالت نکنند.

با وجود اینها وضعیت افغانستان پس از خروج نیروهای امریکایی همچنان به چگونگی برخورد امریکا و ناتو با افغانستان ارتباط خواهد داشت اگر ایالات متحده آنچه‌ان که به طالبان وعده سپرده پس از امضای توافق‌نامه با این گروه کار به کار افغانستان نداشته باشد گروه طالبان برگ برنده صلح را در دست خواهند داشت و نظام مبتنی بر دیدگاه واپس‌گرایانه‌اش را نیز در کشور شکل خواهد داد، با این ترتیب امریکا نیز خلاف آنچه دست‌اندرکاران اداره ترامپ انتظار دارند -این کشور را برنده جنگ افغانستان جلوه دهند- جانب شکست خورده این جنگ جلوه خواهد کرده و هیچ تضمینی نیز وجود نخواهد داشت که دوباره افغانستان به پایگاه افراط‌گرایی و تروریسم تبدیل نشود.

اما بعید به نظر می‌رسد که ایالات متحده و متحدان اروپایی‌اش تمام تعهدات سیاسی و امنیتی‌شان پیرامون تحکیم دموکراسی و حقوق بشر در افغانستان و مهمتر از آن امنیت ملی این کشورها که در سال ۲۰۰۱ از خاک افغانستان تهدید شد را فراموش کرده و به گونه شتاب‌زده از کشور بیرون شوند.

ما یک کشور آزاد و مستقل نیستیم. در حالی که روزانه بیش از ۲۰۰ زخمی و کشته داریم، حکومت مصروف جشن و پایکوبی به بهانه تجلیل از استقلال به هدف کمپاین است.

وظیفه نیروهای امنیتی حفاظت از جان و مال مردم است، اما می‌بینیم که سهل‌انگاری می‌کنند. در هر جا از پول کمرگات، عواید دولتی و امکانات دولتی بودجه انکشافی پول به هدف کمپاین و به بهانه تجلیل از استقلال بیهوده به مصرف می‌رسد.

ما باید به جای تجلیل از استقلال با غم‌دیده‌گان حادثه دیشب (حمله بر یک محفل عروسی در غرب کابل) غم شریکی کرده و غم‌شان را با آنان یک‌جا به سوگ بنشینیم. می‌توانیم از استقلال یک روز دیگر تجلیل کنیم یا سال آینده تجلیل کنیم و این تجلیل باید به گونه باشد که سبب اتحاد و اتفاق میان اقوام گردد نه اینکه سبب پراکنده‌گی و متفرق شدن ما گردد.

مردم ما یک ملت آزاده و باغرور هستند و همه شهروندان کشور در طول تاریخ در استقلال و آزادی وطن‌شان سهم داشتند. بنابراین، چنین روزی باید به گونه‌ی تجلیل شود که سبب اتحاد مردم گردد، نه باعث نفاق و تفرقه میان اقوام کشور گردد.

در وضعیتی که جنگ جریان دارد و هر روز مردم بیگناه و بی‌دفاع کشور کشته و زخمی می‌شوند، اولویت با صلح است نه انتخابات، اما غنی محکم و سخت ایستاده است که باید انتخابات برگزار شود تا بار دیگر صندوق‌ها را از تقلب پُر کنند و بعد بگویند که برنده میدان خود

منتظر هستیم که به‌زودی نتیجه گفت‌وگو به صلح منتج شود و انشالله شاهد صلح و ثبات در کشور عزیزمان باشیم و خوشحال به طرف برگزاری انتخابات برویم و با خیال آسوده و راحت زعیم ملی کشور خود را انتخاب نماییم.



احمد ولی مسعود

سیاست‌گرایی
فضیلت



نشان انتخاباتی



شماره انتخاباتی



وزیر